

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### قرآن سوزی، معرفی چهره‌ی واقعی غرب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. تسلیت عرض می‌کنم خدمت حضرت بقیة‌الله ارواحنا لتراب مقدمه‌الفداء؛ هم ایام شهادت جدّ غریب و مظلومشان، حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و یاران باوفا و جان‌برکف آن حضرت را، و هم جسارتی را که در این ایام از طرف دشمنان دین، به محضر قرآن کریم روا داشته شد؛ از طرف کسانی که سالیان درازی در دنیا، از خودشان چهره‌ی انسان‌های آزاداندیش و اهل سلّم و مدارا و به‌اصطلاح خودشان، اهل تولرانس و انعطاف، نشان داده بودند؛ و در این ایام، پرده از چهره‌ی کثیف و پلیدشان کنار زده شد و حقیقت آنها آشکارتر گردید. حدوداً پنجاه سال پیش، زمانی که ما دوران دبیرستان و بعد دانشگاه را طی می‌کردیم، در دنیا دو نماد بزرگ وجود داشت؛ یکی مارکسیسم و کمونیسم که نماد روشنفکری، انقلابی‌گری، مبارزه و مصاف با مظالم سرمایه‌داری بود. این جریان در دنیا روایت‌های مختلفی داشت؛ در چین، کوبا، البانی و ... در ایران هم گروه‌های مختلفی بر همین مبنا شکل گرفته بود. گروهی توده‌ای و تحت‌نفوذ شوروی آن روز بودند، عده‌ای مائوئیست و تحت‌نفوذ چین، و دسته‌ای پیرو انور خوجه و تحت‌نفوذ البانی بودند؛ و لذا جوانانی که عرق مبارزه با زور و ستم و اجحافات نظام سرمایه‌داری داشتند، جذب این گروه‌ها می‌شدند. در برابر این گروه‌ها، جریانات غرب‌گرا قرار داشت؛ جریاناتی که به لیبرالیسم غربی گرایش داشت که آن روزها خود را مظهر انعطاف، صلح، لبخند، سلّم و ... معرفی می‌کرد و بسیار آزاداندیش و بدون تعصب نشان می‌داد. خدای متعال پرده از چهره‌ی هر دو جریان افکند. نظام مارکسیستی، ابتدا در اداره‌ی اتحاد جماهیر شوروی و سپس در اداره‌ی کشورهای اروپای شرقی به بن‌بست رسید و همگان فروپاشی مارکسیسم را به چشم دیدند. بسیاری از جریانات، این اتفاق را باور نمی‌کردند؛ تحت‌تأثیر تفکر دترمینیسم و جبر تاریخی، معتقد بودند که مارکسیسم بر دنیا حاکم خواهد شد و نظام

سرمایه‌داری و کاپیتالیسم را از پای در خواهد آورد. اما عملاً دیدیم اتحاد جماهیر شوروی با همه‌ی اقتدارش فروپاشید و بعد هم اروپای شرقی، کشور به کشور، مارکسیسم را ترک کردند. حتی کشورهای که هنوز هم مدعی باور به مارکسیسم هستند، می‌بینیم که انعطاف‌های غیرقابل جمع با تفکر مارکسیستی در آنها اتفاق افتاده است؛ از جمله مسالمت با جریان سرمایه‌داری و گرایش به سرمایه‌داری خصوصی. در مقابل، دنیای غرب که بسیار ادعای آزاداندیشی، آزادفکری، صلح‌طلبی و داشتن آغوشی باز در برابر هر نوع جریان فکری را داشت و مارکسیسم را به خشونت و دیکتاتوری به اصطلاح پرولتاریا نسبت می‌داد؛ و معتقد بود که خودش آزاد و لیبرال است؛ تعصبی نسبت به هیچ چیز ندارد؛ خدا پرده از چهره‌ی آن هم انداخت. با آن تصویری که پنجاه سال پیش، در دوران جوانی ما در دانشگاه، از لیبرالیسم غربی عرضه می‌شد و روشن فکرهای زیادی مروج آن بودند. خیلی از اساتید دانشگاه، تحصیل‌کردگان غرب بودند و مروجان غرب‌زدگی در بین جوانان ما در دانشگاه‌های ما، این صحنه‌هایی که ما این روزها در دنیا می‌بینیم، اصلاً باورمان نمی‌شد یک چنین چیزهایی ممکن است در فرهنگ غربی رخ بدهد. به کسانی که قائل به خدایی و الهی بودن قرآن نیستند! در نگاه آنها، قرآن کتابی است مثل کتاب‌های دیگر، می‌گوییم این چه رذالتی است؟ این چه خباثی است؟ شما که مسلمان‌ها را متهم می‌کردید که در فتح ایران و بعضی از کشورهای دیگر، کتاب‌سوزی کردند، چنین کردند، این چه کاری است که خودتان می‌کنید؟! با مبانی تفکر لیبرالیستی چگونه قابل توجیه است که تحمل نمی‌کنید کتابی مورد احترام یک گروه باشد؟ چطور وقتی جریان‌اتی مثل طالبان - که البته ما آنها را هم قبول نداریم - در افغانستان بت‌های سنگی را که بودیست‌ها از بودا در کوه‌ها تراشیده بودند، خراب می‌کردند، آن همه سر و صدا بر پا می‌شد که: این بت‌ها در دنیا مورد اعتقاد یک گروه است؛ چرا به آنها توهین و جسارت می‌شود؟! [اما در برابر سوزانده شدن قرآن، سکوت می‌کنید؟] یک کتاب با شما چه می‌کند که این قدر بی‌تحمل هستید؟ و این قدر در حق آن خباث می‌ورزید؟ این هم یک کتاب است! سوزاندن یک کتاب یعنی چه؟!

## آزادی بیان شاخه‌ای از آزادی اندیشه است

آنها می‌گویند آزادی بیان! ما می‌گوییم یک شاخه از آزادی بیان، آزادی اندیشه است؛ یعنی شما به هر کسی اجازه می‌دهید که فکرش به هر نقطه‌ای رسید، به همان چیز باورمند شود. حال در دنیا، یک جمعیت حداقل دو میلیاردی و قطعاً بیشتر، معتقد به این کتاب هستند و برای آن احترام قائلند؛ همانطور که مسیحی‌ها برای انجیل، و یهودی‌ها برای تورات احترام قائلند. یهودی‌ها عهد قدیم را محترم می‌شمارند و مسیحی‌ها، عهد قدیم و عهد جدید هر دو را در قالب بائبل و کتاب مقدس محترم می‌دانند. بی‌حرمتی کردن به چیزی که مورد احترام یک شخص است، قطعاً با مبانی اخلاق لیبرالیستی هم قابل جمع نیست. این چه خباثت و رذالتی است که دنیای غرب دارد از خودش نشان می‌دهد.

### قبل از ظهور پرده‌ی نفاق از چهره همه نظام‌های غیرالهی فرو می‌افتد

این همان امری است که قبل از ظهور قرار است اتفاق بیفتد؛ یعنی پرده‌ی نفاق از چهره‌ی همه‌ی نظام‌های غیرالهی فرو خواهد افتاد. پس این چیز عجیب و غیرمنتظره‌ای نیست. این اقتضای جریان شیطان‌پرستی است که با ساز و کار صهیونیسم و با اقتدار نظام‌های حکومتی غرب در دنیا عمل می‌کند. حادثه‌ی غیرمنتظره و پیش‌بینی‌نشده‌ای نیست. آنها باید همین‌گونه در همه‌ی عالم رسوا شوند. به لطف الهی شاهد این بوده‌ایم که هر بار جسارتی به محضر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کردند، گرایش به اسلام چقدر بیشتر شد. پس از آن جسارت‌ها چقدر روی آوردن و مسلمان شدن همان غربی‌ها که در کشورشان تحت‌عنوان آزادی بیان چنین جسارت‌هایی به پیامبر اسلام می‌شود، بیشتر شده است. خودشان آمار می‌دهند که هرچه آنها بیشتر جسارت کردند، تعداد مسلمان‌ها در غرب دارد بیشتر می‌شود و پیش‌بینی می‌کنند تا چند دهه‌ی دیگر، اسلام دنیای غرب را بگیرد؛ یعنی اکثریت غربی‌ها مسلمان شوند. من مکرر کسانی از غربی‌ها را که مسلمان شده‌اند، دیده‌ام که می‌گویند

اتفاقاً چون این قرآن را سوزاندند، ما رفتیم ببینیم در این قرآن چیست که آن را می‌سوزانند و وقتی خواندیم، دیدیم چه حقایق متعالی‌یی، چه آموزه‌های اخلاقی بلندی و چه تعالیم مستحکم اعتقادی‌یی در این کتاب هست! همان کتاب‌سوزی سبب شد که ما به قرآن روی بیاوریم و از قرآن به اسلام راهنمایی شویم و مسلمان شویم. کار اینها چنین اثری دارد؛ والاّ چند برگ کاغذ را سوزاندن که از نظر ما چیزی نیست! با این سوزاندن، حقیقت قرآن زنده می‌شود؛ همانطور که حقیقت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام با به شهادت رساندنشان، بیشتر زنده و جاودانه شد. این موج عظیم گرایش به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، میوه‌ی شهادت مظلومانه‌ی آن حضرت در گودی قتلگاه است. سوزاندن قرآن هم همین‌گونه است. یادم هست بچه که بودیم، یکی از نوحه‌هایی که می‌خواندند و ناظر بر صحنه‌ی جسارت یزید علیه‌اللعنة به سر مطهر اباعبدالله علیه‌السلام بود، این بود که: با کلام‌الله بازی می‌کنی؟ قرآن و امام دو نماد و نمود، و دو جلوه از یک حقیقتند. امام زمان علیه‌السلام شریک‌القرآن هستند. امام، قرآن مجسم است و قرآن امام مکتوب. یک حقیقتند در دو جلوه و دو ظهور. بنابراین آنچه با حضرت اباعبدالله علیه‌السلام کردند، نتیجه‌اش هرچه شد، اینکه با کتاب شریف و عظیم قرآن می‌کنند، نتیجه‌اش همان است. آنها هرچه خباثت می‌کنند، اولاً علی‌رغم آن ظاهر بزک‌کرده‌ای که از خود نشان می‌دادند، باطن کثیف خود را آشکارتر می‌کنند و ثانیاً، نفرت نسبت به خود را در قلوب غیرمسلمان‌ها نیز افزون می‌سازند. هر انسان آزاداندیش و متفکری، وقتی می‌بیند نسبت به یک کتاب این‌گونه کینه‌ورزی می‌شود و این‌گونه به آتش کشیده می‌شود، این کار را نفی می‌کند؛ و این سبب اقبال به آن کتاب می‌گردد. همانطور که به شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام سبب اقبال دنیای امروز به امام حسین علیه‌السلام شده است، به آتش کشیدن قرآن نیز سبب اقبال دنیا به کتاب شریف قرآن می‌گردد. اینها چیزهایی است که به ما وعده داده شده است. از این روست که می‌گوییم برای ما چندان غیرمنتظره نیست و یگه نمی‌خوریم که چرا این کارها را می‌کنند؟! برای ما طبیعی است.

روز بعد از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری، که آیت‌الله دکتر بهشتی و تعداد زیادی از عناصر مؤثر و مفید انقلاب در دولت، قوه‌ی قضائیه و مجلس، در آن حادثه به شهادت رسیدند، مردم سینه‌زنان و اشک‌ریزان با لباس مشکی به جماران، خدمت حضرت امام رفتند. آن طور که در خاطرمان مانده، امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه صحبتشان را این‌گونه شروع کردند: بسم الله الرحمن الرحيم إنا لله و إنا إليه راجعون. این حادثه‌ی منتظره! بعد شروع کردند توضیح دادن که این چیز غیرمنتظره‌ای نبود. دکتر بهشتی که در راه اسلام و مبارزه با دشمنان اسلام، انقلاب و ایران، این‌گونه سینه سپر کرد، طبیعی بود که او را به شهادت برسانند. چیز عجیبی نبود. بعد امام فرمود: چیزی که من بیشتر برای آن غصه‌دار هستم، شهادت دکتر بهشتی نیست؛ مظلومیت این سید است؛ که جریانات سیاسی مخالف، چقدر ناجوانمردانه علیه او کار کردند؛ و این سید مظلوم چقدر بزرگوارانه دم بر نیورد!

### به آتش کشیدن قرآن هم چیز غیرمنتظره‌ای نیست

به آتش کشیدن قرآن، فرو افتادن پرده از چهره‌ی کریه و شیطانی دنیای غرب است. مقصودمان هم از دنیای غرب، تفکر غربی است. من معتقدم شرق و غرب یکی هستند؛ یعنی این‌گونه نیست که امریکا، فرانسه، آلمان، سوئد، دانمارک و...، دنیای غرب باشند؛ و روسیه و چین و... دنیای شرق. در واقع، هر دوی اینها مبتنی بر تفکر اومانیستی، ضدّ خدا و الحادی شکل گرفته‌اند. در واقع جریانات حاکم بر دنیای امروز، در ریشه یکی هستند؛ لیکن شعارهایشان و ظاهرشان با هم متفاوت است. امام می‌گفتند: شوروی از امریکا بدتر؛ امریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از شوروی بدتر؛ همه‌شان از هم بدتر! یعنی همه یکی هستند. الْكُفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ: کفر یک ملت واحده است؛ یک جریان واحد است. این‌گونه نیست که ما از مثلا امریکا خیلی دل‌چرکین باشیم و از روسیه خیلی دل‌شاد. خیر! روس‌ها هم در باطن همین هستند. ما باید حقیقت را بشناسیم و در این دنیایی که غربت اسلام و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به این روشنی خود را نشان می‌دهد، بازی نخوریم. اینکه دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و پس از آن، امام عصر ارواحنفا‌داه دنیا را پر از عدل و داد می‌کنند، اینها ظهورات پر از ظلم و جور شدن است. یک‌وقت

ظلم و جور این است که سر کسی را می‌برند، یا کسی را مورد تعرض قرار می‌دهند. یک‌وقت هم این است که به مقدّس‌ترین کتاب عالم جسارت می‌کنند. این هم ظهور ظلم و جور است. ما منتظر جز این نیستیم. اگر روایت‌های ناظر بر حوادث دوره‌ی قبل از ظهور را بخوانیم، بعضی از ما قالب تهی می‌کنیم؛ خیلی تکان‌دهنده هستند. اینها تازه مقدّمات است. لذا خودمان را نبازیم. چندان هم برایمان غیرمنتظره نباشد. فقط غیرت و حمیت خود را حفظ کنیم؛ تماشاچی منفعل صحنه‌ی این خباثت‌ها و جنایت‌ها نباشیم. امیدوارم ما از بقیه‌ی مسلمانان عقب نمانیم. در عراق، عده‌ای از شیعیان به غیرت آمدند و به سفارت سوئد حمله کردند. سفیر سوئد به سفارت‌خانه‌ی امریکا گریخت و عوامل سفارت‌خانه‌ی سوئد همگی عراق را ترک کردند. عراق هم سفیر خود را از سوئد فراخواند. نمی‌خواهم توصیه کنم ما هم به سفارت سوئد حمله کنیم؛ ولی خودمان را نبازیم. فکر نکنیم اگر ما حرکتی انجام دهیم، دنیای غرب با ما چه می‌کند. طبیعی است. دنیای غرب خباثتش را نسبت به ما اعمال خواهد کرد؛ چه ما سکوت کنیم و چه فریاد بکشیم. امیدواریم هرچه آنها خباثت کنند، ما غیرت و حمیت‌مان بیشتر شود؛ انرژی و نیرویمان برای رویارویی با این جریان کفر که در عصر قبل از ظهور می‌خواهد میدان‌دار شود، بیشتر گردد. تماشا نکنیم و بگوییم کردند دیگر! کاش نمی‌کردند. همین؟!!

### شام غریبان عالم با ظهور حجت خدا تمام می‌شود

در یکی از سخنرانی‌های سال‌های گذشته، گفتم از عصر عاشورا، شام غریبان شروع شد و این شام تا ظهور حجت خدا ارواحنا فداه ادامه دارد. شام غریبان تمام نشده است. الآن شام غریبان عالم است و امیدواریم با ظهور حجت خدا ارواحنا فداه، این شام به صبح عدالت، دیانت، معنویت، امنیت، فضیلت، اخلاق و کرامت مبدل گردد. به هر تقدیر، قطعاً این عمل، صرف نظر از مسلمانی و عقیده به دین هم عملی زشت، پلید، کثیف و غیرقابل دفاع است. هیچ‌کس در هیچ جای دنیا نمی‌تواند کتاب‌سوزی را تجلیل و توجیه کند؛ بخصوص اگر یک حکومت و نظام سیاسی، آن را حمایت کند و پلیس‌های خود را مأمور کند که از کتاب‌سوزها محافظت کند که به آنها تعرضی نشود. امیدوارم حکومت ما در برابر این

اتفاق، غیرت بیشتری از خود نشان دهد. اینکه آقای وزیر امور خارجه گفتند ما از رئیس سازمان ملل انتظار داریم که این حادثه را محکوم کند، این همه‌ی کار نیست! این حرف را هم بزنند؛ اما این انتهای کار نباشد. غیرت هم خوب چیزی است! امیدواریم غیرت مسلمان‌ها جرأت این خباثت‌ها را از دشمنان ما بگیرد و بفهمند که اگر چنین کارهایی بکنند، چه هزینه‌های سنگینی را باید در قبال آن بپردازند و این به یک عامل بازدارنده تبدیل شود. قرآن فرمود: **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ**. هدف این است که جرأت تعرض از دشمن گرفته شود. اگر سلاح، مرکب جنگی، یا هر چیز دیگری داریم، اینها باید نیروی بازدارنده شود که جرأت چنین کارهایی را از دشمن بگیرد. وظیفه ما غیرت‌ورزی و الهام از انقلاب و حماسه‌ی عاشورا است امیدواریم با الهام از انقلاب و حماسه‌ی عاشورا، بیاموزیم که چگونه می‌شود غیرت ورزید و یک تاریخ را تحت‌تأثیر قرار داد. در نامه‌ای که حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در روز دوم ماه محرم برای سلیمان بن صدخزاعی و اشراف کوفه نوشتند، فرمودند: اگر کسی سلطان جائری را ببیند که حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کند، ظلم می‌کند و چنین و چنان می‌کند؛ اگر کسی این صحنه را ببیند؛ ولی به غیرت نیاید و برای تغییر این حاکمیت ظلم و جور اقدام نکند، بر خداست که روز قیامت، این تماشاچی منفعل بی‌عمل را در همان محلی از دوزخ جا دهد که آن امام جائر و آن فرمانده و سلطان جائر را جای می‌دهد. یعنی عاملی که ما را از صف جنایت‌کاران، کفار، مشرکین و شیطان‌پرست‌ها جدا میکند، غیرت ورزیدن و در صدد تغییر برآمدن است. اگر قرار باشد ما غیرت نورزیم و چیزی از ما ظهور نکند، با دو تا سینه زدن و دو تا قطره اشک ریختن، کجا حسینی می‌شویم؟! حضرت فرمودند: **فَلَكُمْ فِیَّ أُسْوَةٌ**: در وجود من حسین برای شما اسوه است. باید ببینیم امام حسین علیه‌السلام چه کار کردند و ما به ایشان تاسی کنیم. آیا نشستند و تماشا کردند؟ یا قیام کردند و به پا خاستند؟ امروز فایل یک به اصطلاح روحانی را برایم فرستاده بودند که ظاهراً کرونا فرصت عمر را از او گرفته است. او در این

فایل می‌گفت اصلاً کربلا برای صلح است. هدف امام حسین علیه‌السلام هم صلح بود. کسانی که می‌گویند امام حسین علیه‌السلام مبارزه کرد، دروغ می‌گویند و ماجرا را تحریف می‌کنند.

چقدر وقاحت! با این همه سخنان صریح حضرت اباعبدالله علیه‌السلام چگونه می‌توان چنین تحلیل‌هایی کرد؟! همین نامه‌ای که از آن یاد کردیم، یک نمونه است. سخنرانی امام حسین علیه‌السلام در زمان معاویه، نمونه‌ی دیگری است. هنوز معاویه به درک واصل نشده بود و یزید به حکومت نرسیده بود که امام حسین علیه‌السلام آن سخنرانی را در منا ایراد کردند. سال‌های پیش آن نامه و این سخنرانی را در جلسه خواندیم و فایل صوتی و متنی همه‌ی اینها در سایت اهل‌ولاء موجود و قابل مراجعه است. آیا این سخنان برجا مانده نشان می‌دهد که اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در صدد صلح با معاویه بودند؟ معاویه بود که طالب صلح بود. امام حسین علیه‌السلام ایستادند و افشاء کردند و آنگونه به آخوندهای وابسته به دستگاه ظلم حمله‌ور شدند و آنها را به‌خاطر سکوتشان در برابر ظلم دستگاه حکومتی بنی‌امیه، مورد نقد انقلابی قرار دادند. با وجود این سخنان، امام حسین علیه‌السلام، منادی صلح بودند؟! می‌خواستند با یزید صلح کنند؟! پناه می‌بریم به خدا! تحریف عاشورا به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد. این هم شکل تحریف در دوران ماست که از کتاب شهید جاوید صالحی نجف‌آبادی شروع شد و همین‌گونه ادامه پیدا کرد، تا با نظریه‌ی تولرانس غربی و نظریه‌ی نسبیت فکری که مروج آن غربی‌ها بودند، جمع شد. نسبیت می‌گوید اساساً حقّ مطلقى وجود ندارد. هرکس در حدّ خودش حقّ است؛ حقّ من، حقّ تو. یزید هم در حدّ خودش حقّ است. امام حسین هم در حدّ خودش حقّ است. هیچ‌یک حقّ مطلق نیست و در مقابل، هیچ‌یک باطل مطلق نیست. نسبیت از این دست اراجیف است که امثال سروش و پیروان او در میان اصلاح‌طلب‌ها، مروج آن هستند. امیدواریم خدای متعال توفیق اقتدا به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، و حمیت و غیرت حسینی را به ما عنایت کند. همانطور که می‌دانیم، نهضت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام در استمرار و ادامه‌ی عاشورای اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است. اصولاً حضرت مهدی علیه‌السلام منتقم خون حضرت اباعبدالله علیه‌السلام هستند. به



یاد داریم که وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام در گودال قتلگاه مورد هجوم قرار گرفتند، ملائکه‌ی آسمان به هم ریختند و آشفته شدند و نظم عالم بالا داشت بر هم می‌ریخت. خداوند فرمود: چه خبر است؟ گفتند پروردگارا! نمی‌بینی با ولیّ اعظم تو دارند چه می‌کنند؟ اِخْدای متعال به قائمه‌ی عرش اشاره کرد و شبح یک انسان بر پا ایستاده و قیام کرده را نشان داد و فرمود: **بِهَذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا**: با وجود این بقیّه‌الله، انتقام این اتفاقی که الآن دارد می‌افتد را خواهیم گرفت. در دعای ندبه می‌خوانیم: **أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ**: منتقم خون انبیاء، ابناء انبیاء و منتقم خون اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه هستند. بنابراین، بدانیم که حرکت حضرت بقیّه‌الله، استمرار ماجرای عاشورا است. اینها را بفهمیم. اگر منتظریم، با این تفکر منتظر باشیم. اگر به حضرت اباعبدالله باورمندیم و متأثریم از جنایتی که جریان ظلم، کفر، بی‌دینی و کودتاجیان سقیفه در استمرار جنایاتشان، در سال شصت هجری مرتکب شدند، بدانیم که ماجرا چیست و مصداق آن را در دنیای امروز ببینیم. شهید مطهری رحمه‌الله علیه در سخنرانی‌یی که زیاد شنیده‌ایم و به‌صورت کلیپ در فضای مجازی هر سال منتشر می‌شود، می‌گویند: یزید زمان، موشه دایان است! خودتان را به چه مشغول کرده‌اید؟! امیدواریم از ماجرای عاشورا الهام بگیریم. از یک سو بدانیم که نیش عقرب نه از ره کین است؛ اقتضای طبیعتش این است. جریان کفر، شرک، شیطان‌پرستی و امثال آن، اقتضای طبیعتش این است؛ چیز عجیب و غریبی نیست! از سوی دیگر، نقش خودمان را در این مصاف بین حق و باطل پیدا کنیم. گفت: رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور جریان مصاف حقّ و باطل، یک جریان مستمرّ تاریخی است. که امیدواریم ما مصداق آن را در زمان و عصر خود درک کنیم و خدا به ما توفیق دهد آن‌گونه که شایسته‌ی پیروان راه حقّ و مدافعان حقایق الهی است، عمل کنیم. از اینکه مصدّع اوقات عزیزان شدم، پوزش می‌خواهم. حیف بود در جمعمان در برابر این خباثت و رذالت سکوت کنیم. لذا گفتم ولو در حدّ این چند کلمه، نفرت و کینه‌ی عمیق خود را نسبت به کار خباثت‌آمیزِ جسارت به قرآن ابراز کنیم و بگوییم **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** ما تماشاچی ساکتی

نخواهیم بود. هر وقت ضرورت اقتضا کند، سینه‌ی ما برای دفاع از ارزش‌های الهی و اقتدا به حضرت  
اب‌عبدالله علیه‌السلام و برای دفاع از حقیقت و باطن دین سپر است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ